

وزن و قافیه شعر بلوچی

عروض و قافیه

دکتر عبدالغفور جهانانیدہ

باگانی کپور سبز
توتی زیمروش لبریں

با-گا-نی اک-و-د-سب ازیں
توتی-زیم-ام-ر-وش-لب ازیں

وزن و قافیه شعر بلوچی

سرشناسه	: جهانديده، عبدالغفور، ۱۳۴۷-
عنوان و نام پديدآور	: وزن و قافيه شعر بلوچي / عبدالغفور جهانديده.
مشخصات نشر	: تهران: معين، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهري	: ۱۷۰ص.
شابک	: 978-964-165248-9
وضعيت فهرست‌نويسي	: فيپا.
يادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۷۰.
موضوع	: عروض بلوچي
موضوع	: Baluchi language -- Versification
موضوع	: شعر بلوچي -- قافيه
موضوع	: Baluchi poetry -- Rhyme
رده‌بندي کنگره	: PIR۳۲۵۳
رده‌بندي ديويي	: ۸۱۹/۵۱
شماره کتابشناسي ملي	: ۶۰۷۸۳۸۲

وزن و قافیه شعر بلوچی

دکتر عبدالغفور جماندیده

عضو هیئت علمی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار



انتشارات معین



دانشگاه دریانوردی و
علوم دریایی چابهار



انتشارات معین

(روبروی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاطمی داریان، پلاک ۳)

www.moin-publisher.com

E-mail : info@moin-publisher.com



@moinpublisher



moinpublisher

دکتر عبدالغفور جهاننده

وزن و قافیه شعر بلوچی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان : ۱۵۰ نسخه

طرح جلد : عبدالله بهار

صفحه آرا : زهره افتخاری

لیتوگرافی : طیف‌نگار

چاپ : مهارت

تمامی حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تلفن مرکز فروش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

سکس

۵

استاد عابد آسکافی

گنجانده‌ها

۱۱..... پیشگفتار

۱۳..... نشانه‌های آوانویسی

۱۵..... فصل اول : کلیات

۱۵..... علم عروض

۱۵..... تاریخچه عروض

۱۶..... نظم یا شعر چیست؟

۱۶..... وزن چیست؟

۱۷..... انواع وزن

۱۷..... ۱- وزن کمی یا وزن عروضی (Quantitative)

۱۸..... ۲- وزن هجایی یا وزن عددی (Numerical)

۱۸..... ۳- وزن تکیه‌ای یا ضربی (Accentual)

۱۹..... پیشینه وزن و کلام موزون در ادبیات ایرانی

۲۰..... وزن شعر فارسی

۲۳..... فصل ۲: وزن شعر بلوچی

۲۶..... واحد وزن در شعر بلوچی

۲۶..... آوانویسی

۲۷..... حروف صامت (همخوان) بلوچی

۲۷..... مصوت‌ها (واکه)

۲۸..... هجا

۲۹..... انواع هجا در زبان بلوچی

۳۰..... ارکان اصلی وزن‌ها

۳۰..... املای عروضی

چند نکته دربارهٔ املاي عروضی و هجاهاى بلوچى.....	۳۱
اختیارات شاعری.....	۴۱
ارکان یا افاعیل عروضی.....	۴۷
دیدگاه برخی از علاقه‌مندان شعر بلوچى نسبت به اسامى ارکان عروضی.....	۴۸
رُکن‌بندی.....	۵۱
تقطیع.....	۵۵
وزن‌هاى پرکاربرد عروض بلوچى.....	۵۷
۱- میراث.....	۵۷
۲- بلوچى کهنین شاعری.....	۵۸
۳- جنگانى هبر.....	۵۹
۴- ملا فاضل.....	۵۹
۵- جام دُرک.....	۶۰
۶- ملک دینار میروارى.....	۶۰
۷- تَوکلى مست.....	۶۱
۸- آدم شابدین.....	۶۲
۹- زرگر کیچى.....	۶۲
۱۰- شهداد کاروانى.....	۶۳
۱۱- ابابکر کَلَمَتى.....	۶۳
۱۲- عبدالله روانبُد پیشینی.....	۶۴
۱۳- روډن کَلَمَتى.....	۶۵
۱۴- سید ظهورشاه هاشمى.....	۶۵
۱۵- گُلخان نصیر.....	۶۶
۱۶- جى آر مُلّا.....	۶۷
۱۷- مراد ساحر.....	۶۸
۱۸- عطا شاد.....	۷۰
۱۹- دلمراد شهپیک.....	۷۱
۲۰- میراحمد دِهانى.....	۷۲
۲۱- آدم حقانى.....	۷۲
۲۲- عابد آسکانى.....	۷۳
۲۳- مبارک قاضى.....	۷۴
۲۴- تاج محمد طائر.....	۷۵
۲۵- کریم دشتى.....	۷۶

۷۶	۲۶- ظفر علی ظفر
۷۷	۲۷- عنایت الله قومی
۷۸	۲۸- محمد رواند
۷۹	۲۹- بشیر بیدار
۸۰	۳۰- جعفر سهاک
۸۰	۳۱- اکبر بارکزی
۸۱	۳۲- علی بکش دشتیاری
۸۲	۳۳- غلام بهار
۸۲	۳۴- بابل همراز
۸۳	۳۵- ملا چمل
۸۴	۳۶- منظور بسمل
۸۴	۳۷- اصغر علی آزی
۸۵	۳۸- رُپتگین لال ropt-ag-ēṇ lāl
۸۶	بسامد وزن شعرهای عامیانه
۸۶	۳۹- بُتکگ آنت سَنج botk-ag aṇt sanj
۸۷	۴۰- دُرچ
۸۸	جدول بسامد کاربرد اوزان شعر بلوچی
۹۲	نمودارهای بسامد و درصد کاربرد وزن‌های شعر بلوچی (از ۲۹۲۴ شعر)
۹۴	وزن‌های پر کاربرد در شعر بلوچی
۹۴	بحر رمل
۱۰۳	بحر خفیف
۱۰۴	بحر رجز
۱۰۹	بحر قریب
۱۱۲	بحر هزج
۱۱۷	بحر متقارب
۱۲۰	بحر مجتث
۱۲۱	بحر مضارع
۱۲۴	متدارک
۱۲۵	مقتضب
۱۲۶	اوزان دیگر در عروض بلوچی
۱۲۶	وزن دوری
۱۲۶	مشخصات وزن‌های دوری

۱۲۷.....	وزن رباعی.....
۱۳۱.....	نمونه‌هایی از رباعی به معنی خاص.....
۱۳۳.....	وزن شعر نو.....
۱۳۴.....	وزن در شعر عامیانه.....
۱۳۵.....	وزن شعر عامیانه بلوچی.....
۱۴۴.....	قطعه ۱.....
۱۴۴.....	قطعه ۲.....
۱۴۵.....	قطعه ۳.....
۱۴۵.....	مثل‌های رایج.....
۱۴۷.....	لیکو.....
۱۴۹.....	نمودارهای بسامد و درصد کاربرد اوزان شعر عامیانه بلوچی (۲۸۵ شعر).....
۱۵۱.....	وزن‌های خاص شعر بلوچی.....
۱۵۱.....	بحر رمل موسع.....
۱۵۱.....	بحر رجز مربع سالم.....
۱۵۱.....	بحر قریب مسدس اخرم مححوف.....

فصل سوم: قافیه در شعر بلوچی..... ۱۵۲

۱۵۲.....	ردیف.....
۱۵۴.....	رَوّی.....
۱۵۵.....	حروف قافیه.....
۱۵۷.....	کلمه قافیه و هجای قافیه.....
۱۵۸.....	برخی از ویژگی‌های قافیه و اشعار مقفی در ادبیات بلوچی.....
۱۶۰.....	ذوقافیتین.....
۱۶۱.....	قافیه خطی.....
۱۶۱.....	قافیه ساختن دو واژه با روی اصلی و غیر اصلی.....
۱۶۲.....	قافیه میانی.....
۱۶۲.....	عیوب قافیه.....
۱۶۵.....	خلاصه و نتیجه پژوهش.....
۱۶۷.....	منابع.....

پیشگفتار

شعر بلوچی به عنوان پدیده ادبی و زبانی مردم بلوچ و سرزمین بلوچستان در گسترش فرهنگی و ثبت و نشر تاریخ این قوم، نقش بسزایی داشته است. از دیرزمان شعرسرایی در بلوچستان رواج داشته است و شعر و شاعری جزئی جدانشدنی از زندگی مردم این سرزمین بوده است. موسیقی بلوچی همواره با شعر بلوچی هماهنگ بوده است، خنیاگران در هر دوره‌ای مهم‌ترین ابزار خبررسانی و نقل تاریخ، حماسه، داستان‌های دینی و عاشقانه بوده‌اند.

شعر کهن بلوچی بیشتر گزارش جنگ‌ها و حماسه‌های قومی است. اشعار دوره‌های مختلف نیز به پیروی از سبک گذشته و یا تأثیرپذیری نسبی از نمونه کهن آن سروده شده‌اند.

در شعر کهن بلوچی کمتر شاهد تحولات موضوعی و ساختاری هستیم، اما در زمان معاصر که هفت یا هشت دهه را در بر می‌گیرد، تحولات شتاب گرفته است و ساختار شعر از محدودیت در سبک سنتی بلوچی خارج شده و با تأثیر پذیرفتن از شعر ملل دیگر به قالب‌های جدیدی دست یافته است. مضامین شعری نیز از حالت رکود خارج و به گستردگی قابل توجهی رسیده‌اند.

مطالعه و بررسی چگونگی انواع ادبی هر ملتی بدون در نظر گرفتن پیشینه آن، ناقص است. شعر کهن بلوچی، بعلاوه ادبیات عامیانه آن، که این نیز قدمتی کهن دارد، می‌تواند راهنما و ابزار مناسبی برای حل بسیاری از ابهاماتی باشد که در ادبیات منظوم ایرانی و فارسی وجود دارند.

یکی از موضوعات مورد مطالعه محققان ایران‌شناسی و ادبیات کهن این سرزمین، بحث درباره وزن شعر ایرانی است. منظور از ایرانی، زبان‌های باستانی و میانه ایرانی، شعر فارسی دری در سده‌های نخست بعد از اسلام، شعر عامیانه فارسی و شعر اقوام ایرانی است. تقریباً بیشتر کتاب‌های عروضی فارسی و بسیاری از تألیفات پژوهشگران خارجی که در زمینه شعر ایرانی و فارسی هستند به موضوع چگونگی و منشأ وزن شعر ایرانی اشاره کرده‌اند.

شعر بلوچی گستره زمانی و مکانی قابل توجهی را دربرمی‌گیرد. آنچه از اشعار این زبان در دست است به چندین سده پیش برمی‌گردد و از نظر مکانی، سرزمین بلوچستان را که هر بخشی از آن در سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان است و همچنین سرزمین‌های دیگری که بلوچ‌ها بخشی از جمعیت آن‌ها را تشکیل می‌دهد دربرمی‌گیرد.

این پژوهش حاصل چندین سال مطالعه و تحقیق در در ادبیات بلوچی است، نگارنده سال‌ها علاوه بر تدریس عروض و قافیه فارسی، با اشتیاق فراوانی که به زبان مادری خود -بلوچی- داشته است با بررسی ادبیات منظوم شفاهی و مطالعه دقیق دیوان‌ها و دفترهای شعر، علاوه بر دستیابی به دقایق شعر بلوچی کهن و معاصر، به نتایجی دست یافته است که می‌تواند نسبتاً راهگشای برخی ابهامات در عروض شعر ایرانی و فارسی باشد.

زبان بلوچی با ویژگی‌ها و شاخصه‌های آوایی ویژه‌ای که دارد، در بسیاری از موارد با عروض فارسی متفاوت است، در این پژوهش این تفاوت‌ها معین شده و با مثال‌های گوناگون شرح

داده شده است.

درباره عروض و بررسی وزن و قافیه شعر بلوچی در ایران هیچ تحقیقی به چاپ نرسیده است و این کتاب نخستین اثر در این زمینه و در نوع خود است. مقاله‌ای با عنوان «وزن حماسی بلوچی و خاستگاه‌های وزن متقارب» به وسیله ژیلبر لازار نوشته شده و در کتاب «وزن شعر ایرانی» به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، با مطالعه یک شعر حماسی بلوچی به تصحیح «الفبایین» ساخت کلی وزن این اشعار را را در یک طرح کلی ارائه داده و به مقایسه وزن آن با وزن متقارب پرداخته است. همچنین کتابچه‌ای در قطع رقعی از شادروان غوس بهار با عنوان «بلوچی دریاب»^۱ به زبان بلوچی در پاکستان به چاپ رسیده است. این کتابچه ۹۶ صفحه‌ای بیشتر مقدمه‌ای طولانی در بحث شعر و شاعری و توضیح و تحلیل ابیاتی است که ذکر کرده است و به بحث عروض علمی و طبقه‌بندی اوزان پرداخته و از الفبای عروضی و واج‌نویسی و هجابندی و رکن‌بندی نیز بحثی به میان نیاورده است. فقط در زیر برخی ابیات فقط وزن آن‌ها را نوشته و در صفحه آخر برخی از وزن‌ها را بدون ذکر نام‌های مشهور عروضی، به صورت ذوقی و با واژه‌هایی مهجور نام‌گذاری کرده است.

از مدیر محترم انتشارات معین، جناب آقای صالح رامسری که چاپ این کتاب را با روی گشاده پذیرفتند و چون همیشه گامی دیگر در گسترش و احیای ادبیات و زبان‌های ایرانی برداشتند، سپاسگزارم.

عبدالغفور جهان‌دیده

دی‌ماه ۱۳۹۸

چابهار

نشانه‌های آوانویسی

نشانه	آوانوشت	مثال	نشانه	آوانوشت	مثال
ـَ	a	سَرگ sarag (سر، کله)	ر	r	رَوک rōk روشن
ـِ	e	پِت pet (پدر)	رُ	ř	کَارُ kār زن، بانوی زیبا
ـُ	o	پُل poll گل	ز	z	زَهگ zahg فرزند
ا	ā	دار dār چوب، هیزم	ژ	ž	تَژن tažn طعنه و گوازه
و	ū	مود mūd موی	س	s	پَس pas بُز، گوسفند
ی	i ī	جِگ jīg/jig یقه، گریبان. (مانند میز فارسی)	ش	š	شَات šāt شاد
ۆ (و) (مجهول)	ō	رَوچ rōč روز، خورشید	ک	k	کَاسگ kāsag کاسه
ـِـ، ـِـ، ـِـ (ی مجهول)	ē	چِر ēč زیر، پنهان نِ nē نیست	گ	g	گَل gal شادمان، خوشحال
ب	b	بار bār	ل	l	لَپ lāp شکم
آ، ش، ع	?	مَـو ma?ū (ماهی مركب)	م	m	مَور mōr مورچه
پ	p	پَنت pant پند	ن	n	نَود nōd ابر
ت	t	تَپ tap تب	ن/ن (غنه)	ŋ	رَینک rēŋk ریگ جَان jān جان
ٹ	ṭ	ٹوہ ṭūh بزرگ	و	w	واگ wāg افسار
ج	j	جاک jāk فریاد	ـَو	aw	هَور hawr باران، ابر
چ	č	چَم čamm چشم	ـِـی	ay	سَیل sayl قماش
د	d	دور dūr	ڈ	ḍ	دَڈ dāḍ قوی، نیرومند.

نشانه (ُ) بر روی صامت نخست واژه یا هجا، نشانه ابتدا به ساکن بودن آن است. مانند: گُوست gwast (گذشت) نشانه (َ) (a) در تلفظ، از فتحه کشیده‌تر و از «آ ā» کوتاه‌تر است. و معادلِ (را)ی مفعولی و برخی از نشانه‌های دیگر و حروف اضافه فارسی است.

نشانه (ِ) (ay) میان مضاف و مضاف الیه می‌آید و معادل کسره اضافه فارسی است.

نشانه (ُ) (o) به جای (و) عطف) فارسی می‌آید.

فصل اول

کلیات

علم عروض

عروض دانشی است که به اوزان شعر و سنجیدن وزن ابیات آن با افاعیل عروضی می‌پردازد. در شعر عربی و فارسی که از نظر کلی با یکدیگر شباهت دارند، عروض و اصول عروضی تقریباً یکسان و اصطلاحاتشان نیز مشترک است، اگرچه بعضی از بحرهای در یکی از دو زبان بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است و در زبان دیگر کمتر بدان پرداخته‌اند. (شریفی ۱۳۸۸: ۱۰۰۷) از این جهت آن را «عروض» خوانده‌اند که معروض‌علیه شعر است، یعنی شعر را بر آن عرض می‌کنند تا موزون آن از ناموزون پدید آید و مستقیم از نامستقیم ممتاز گردد^۱. (فشارکی، ۱۳۷۳: ۱۵)

تاریخچه عروض

درباره تاریخچه عروض گفته‌اند: «در کتب عروض فارسی و عربی، بنیان‌گذاری عروض و در نتیجه ابتکار استخراج و تدوین بحور اولیه شعر عرب، طبقه‌بندی آن‌ها را به خلیل بن احمد فراهیدی در قرن دوم هجری نسبت داده‌اند. لیکن برخی محققان معاصر برپایه مطالعات در زمینه وزن شعر در ایران پیش از اسلام و نیز با استناد به تحقیق ابوریحان بیرونی (قرن ۵ هجری) درباره وزن شعر هندی در زبان سنسکریت، برآنند که خلیل بن احمد این دانش را از اوزان شعر آریایی، سنسکریت، یونانی و لاتینی یعنی زبان‌های هند و اروپایی خویشاوند فارسی، اخذ و اقتباس کرده است، در هر صورت بعد از خلیل، دانشمندان ایرانی چون ابوالحسن سعید بلخی، ابوالحسن سرخسی، بزرگمهر قاینی، امام حسن قطان مروزی در قرون چهارم تا ششم قمری این علم را توسعه دادند، سپس شمس قیس رازی با کتاب ارزشمند خود المعجم فی معاییر اشعار العجم و خواجه نصیرالدین توسی با کتاب گران سنگ معیارالاشعار در قرن هفتم هجری دو کتاب مرجع در مورد عروض تألیف کردند، در دوران معاصر بزرگانی چون مسعود

۱. عروض واژه‌ای عربی است و به معانی دیگری هم به کار رفته است، از جمله این‌که به معنی ستون خیمه است؛ همان‌گونه که خیمه بدون ستون برپا نمی‌ایستد، شعری که مبتنی بر عروض نباشد هم بنیان نمی‌گیرد. گفته‌اند که عروض یکی از نام‌های شهر مکه است، چون واضع علم عروض خلیل بن احمد فراهیدی ساکن شهر مکه بوده، این دانش را عروض نامیده است.

فرزاد، پرویز نائل خانلری، ابوالحسن نجفی، سیروس شمیسا [، وحیدیان کامیار] و هرکدام به نوبه خود گام‌هایی در جهت هرچه علمی و منطقی‌تر ساختن عروض پارسی برداشتند که در خور تقدیر است» (شایگان ۱۳۸۹: ۱۳).

نظم یا شعر چیست؟

نظم، گونه‌ای از ادب در مقابل نثر، و آن کلام موزون و مقفی است. این نوع کلام هر گاه خیال‌انگیز و زاده خیال باشد، شعر به شمار می‌رود؛ هرچند که در نظر قدما عموماً چنین تفکیکی وجود نداشت و هر سخنی که موزون و مقفی بود شعر شمرده می‌شد (شریفی، ۱۳۸۸: ۱۴۱۸).

محققان و صاحب‌نظران در باره شعر تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند؛ «شعر گونه‌ای از ادب، و آن کلام مخیل معنی‌داری است که غالباً موزون و مقفی و گاه بی‌وزن و قافیه است. قدما شعر را کلامی می‌دانستند که وزن و قافیه و معنی- هر سه را با هم- داشته باشد، اما این تعریف اینک صادق نیست، یعنی نه هر سخن موزون و مقفی و معنی‌داری را می‌توان شعر شمرد و نه هر سخن بی‌وزن و قافیه‌ای را می‌توان از حوزه اطلاق شعر خارج کرد. وزن و قافیه در شعر کلاسیک فارسی عموماً مبتنی بر عروض و قافیه عربی است و البته فارسی‌زبانان نیز ابداعات خود را بدان افزوده‌اند. این نوع شعر هم از لحاظ صورت و هم از جهت غرض با مضمون انواع مختلف دارد» (همان: ۸۹۴).

وزن چیست؟

وزن، نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر (=هجاءها) این نظم و تناسب اصوات به آن‌های گوناگون نزد ملل مختلف مبتنی نوعی آهنگ و موسیقی است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲). «این نظم و ترتیب به گونه‌ای باشد که آواها با هم نظامی واحد را تشکیل بدهند و شنونده یا خواننده کلام احساس انسجام و هماهنگی کند، مانند این بیت سعدی:

تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی
که شنونده یا خواننده شعر، خواه با عروض و وزن آشنا باشد، خواه نباشد، نوعی هماهنگی در میان اجزای بیت احساس می‌کند» (فضیلت، ۱۳۹۳: ۳).

وزن یکی از اصولی‌ترین، پابرجاترین و کهن‌ترین پایه‌های شعر است، شعر و وزن دو همزادند که همراه با هم از مادر زبان متولد شده‌اند، با هم رشد کرده‌اند و سال‌ها و قرن‌ها با هم زیسته‌اند، هنوز همراهند و در آینده نیز همراه خواهند بود و در این دوران طولانی شعر بدون وزن شعر خوانده نمی‌شده و وزن، بدون شعر، لباس هستی نمی‌پوشیده است (کرمی، ۱۳۸۹: ۳).

هر چند تعریف شعر از دیدگاه منطقی، سخن مخیلی است و وزن شرط لازم آن نیست، قریب به اتفاق ادیبان و دانشمندان وجود وزن را برای شعر ضروری می‌دانند و حتی بعضی آن را جزء ذات شعر می‌شمرند. چه، شعر، زبان دل و احساسات است و سخن منثور، هر چند مخیل،

زمانی می‌تواند چنان‌که باید شورانگیز باشد و زبان دل و احساسات شود و بر روح‌ها تأثیر بگذارد که با وزن همراه شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: پنج).

ساختمان کلمات هر ملتی، نوعی وزن شعر برای آن‌ها به وجود می‌آورد که با وزن شعر دیگر ملتها قابل تطبیق نخواهد بود ... و روی همین نکته است که اعراب چون وزن شعرهای ایران قدیم را احساس نمی‌کرده‌اند آن را نثر مسجع می‌خوانده‌اند و تمام خسروانی‌ها و سروده‌های باربد را به عنوان نثر مسجع شناخته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۰).

وزن مفهومی شخصی است. معنای شخصی بودن وزن این است که همه اوزان شعر به یک اندازه در اشخاص اثر نمی‌گذارد و افراد بشری، به تناسب ذوق و حالی که دارند، بعضی از اوزان شعر را گوش‌نواز می‌یابند. به عبارت دیگر، هر فرد ویژگی ذوقی خاص خود را دارد (فضیلت، همان: ۴).

وزن در در میان اقوام گوناگون دارای اهمیت زیاد بوده است، «در اقوام ابتدایی که اهل خواندن و نوشتن نیستند مسئله نیازمندی به وزن بیشتر محسوس است و این خصوصیت را در زبان عرب جاهلی به خوبی می‌توانیم بررسی کنیم. علتش هم این است که ادب جاهلی در محیطی به وجود آمده و رشد کرده که خواندن و نوشتن وجود نداشته است و شعر در طول این مدت جز صورت صوتی هیچ چیز نداشته است و به صورت اصوات و آهنگ‌هایی، زبان به زبان می‌گشته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۱ و ۴۲).

انواع وزن

در زبان‌های گوناگون، وزن و چگونگی قرار گرفتن هجاها در شعر، به شیوه‌های مختلفی است. عروض‌دانان چند نمونه وزن را برشمرده‌اند:

۱- وزن کمی یا وزن عروضی (Quantitative)

بنیاد این نوع وزن بر تساوی تعداد هجاها و نظم و تناسب میان هجاهای کوتاه و بلند مصراع‌های یک شعر است. «این نوع وزن شعر، خاص زبان‌هایی است که در آن‌ها مصوت‌ها به کوتاه و بلند تقسیم می‌شود و این کوتاهی و بلندی ثابت است و در نتیجه هجاها نیز به کوتاه و بلند و احياناً کشیده تقسیم می‌شود و امتداد هجاها نیز، اعم از کوتاه یا بلند یا کشیده ثابت است؛ به عبارت دیگر، در این زبان‌ها کوتاه یا کشیده تلفظ کردن یک کلمه موجب تغییر معنی می‌شود؛ مثلاً در زبان عربی ضرب معنی زد می‌دهد. حال اگر مصوت اول آن را کشیده تلفظ کنیم می‌شود ضارب که به معنی زد و خورد کرد است، ... این است که وزن شعر عربی و شعر فارسی، بر اساس کوتاهی و بلندی مصوت‌ها و به عبارت دیگر بر پایه نظم میان هجاهای کوتاه و بلند یعنی کمی است و اصولاً وزن این دو زبان نمی‌توانست بجز وزن کمی، وزن دیگری باشد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶) «وزن شعر فارسی و عربی و یونانی باستان و لاتین از این دست است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۳) و وزن شعر بلوچی بویژه معاصر نیز از این نوع است و در بیشتر موارد، بلوچی سنتی و کهن نیز به این گونه وزن نزدیک‌تر است، دلیل آن، همین است که

استاد وحیدیان گفته است.

مثلاً در دو مصراع زیر از یک شعر این تساوی را می‌بینیم:

وَشَّيْنِ وَتَن مَّئِی مَکْرَانِ / دَائِمِ بَیَاتَیِی کَامِرَانِ (روابُند پیشنی)

waššēj watan may makkorān dā'em be-bātay kāmerān

وش- شین - و - تن- مئی- مک- گ- ران

دا- ئم- ب- با- تئی- کا- م- ران

می‌بینیم که در هر یک از دو مصراع، هشت هجا وجود دارد و هجاهای بلند در برابر بلند و کوتاه در مقابل کوتاه قرار دارند.

۲- وزن هجایی یا وزن عددی (Numerical)

بنیاد این گونه وزن، بر تساوی تعداد هجاها در هر مصراع از شعر است و کوتاه و بلند بودن هجاها در آن نقشی ندارد. «این نوع وزن خاص زبان‌هایی است که در آن‌ها امتداد مصوت و تکیه و زیر و بمی نقش ممیزه ندارد، مانند زبان فرانسه یا ژاپنی. به هر حال در وزن هجایی فقط تعداد برابر هجاهای هر مصراع مهم است» (وحیدیان کامیار، همان: ۸).

۳- وزن تکیه‌ای یا ضربی (Accentual)

بنیاد این نوع وزن، بر تساوی تعداد هجاها و هم بر تساوی تکیه‌ها در هر مصراع است. این وزن در ترانه‌های عامیانه فارسی و سروده‌ها در لهجه‌های عامیانه مانند فارسی فصیح ثابت و قطعی نیست، و از همین رو به مناسبت وزن، می‌توان هجای بلندی را معادل هجای کوتاه تلفظ کرد و به عکس، هجای کوتاهی را کشیده و معادل هجای بلند تلفظ کرد. اما در مقابل ثابت نبودن کمیت، تکیه در لهجه‌های عامیانه آشکارتر از زبان فصیح فارسی است و بدین سبب در وزن تغییر می‌پذیرد (شریفی، ۱۳۸۸: ۱۴۶۰).

وحیدیان کامیار برخلاف باور برخی از عروضیان، عقیده دارد که وزن شعر فارسی به هیچ وجه رابطه‌ای با تکیه ندارد، وی در توضیح این نوع وزن می‌گوید: در زبان‌هایی که وزن شعر آن‌ها ضربی است، هجای تکیه‌دار اصل است و هجاهای بی‌تکیه سریع تلفظ می‌شود؛ مثلاً در انگلیسی کلمات one و seven گرچه اولی یک هجا و دومی دو هجا دارد، اما چون هر یک از دو کلمه یک تکیه دارد، زمان ادای کلمه دوهجایی با زمان ادای کلمه یک‌هجایی تقریباً برابر است. این ویژگی در زبان فارسی وجود ندارد و هجای بی‌تکیه هرگز سریع‌تر تلفظ نمی‌شود. مثلاً کلمات سر و سرما هرکدام یک تکیه دارند، اما زمان ادای کلمه سرما با کلمه سر برابر نیست (وحیدیان کامیار، همان: ۷).

۱. تکیه امتیازی است که به وسیله تأکید در تلفظ به یکی از هجاهای کلمه داده می‌شود، یعنی یکی از هجاهای کلمه بر اثر تکیه قوی‌تر و مؤکدتر تلفظ می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲)

پیشینه وزن و کلام موزون در ادبیات ایرانی

دربارهٔ پیشینهٔ شعر موزون در ادبیات ایران پیش از اسلام نظریه‌های گوناگون داده‌اند. از مدتی پیش دانشمندان، بخش‌هایی از سنگ‌نوشته‌های هخامنشی را منظوم دانسته‌اند و حتی عبارتی را که بسامد تکرار آن در کتیبه‌ها بسیار است به عنوان قطعهٔ منظومی در زبان فارسی باستان تلقی کرده‌اند. در این قطعه نوعی تناسب هجایی وجود دارد و احتمالاً تکیه نیز داشته است. گرچه نمی‌توان به تلفظ دقیق و تکیه‌ها اطمینان کامل داشت. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۴۵)

baga vazarka aura-mazda	خدای بزرگ است اهورامزدا	۹ هجا
hya imam būmim adā	که این زمین را آفرید	۸ هجا
hya avam asmānam adā	که آن آسمان را آفرید	۹ هجا
hya martiyam adā	که مردم را آفرید	۷ هجا
hya šiytim adā	که شادی را آفرید	۷ هجا
martiyahya	برای مردم	۴ هجا

(همان)

آموزگار در ادامه می‌آورد: «از وجود کلام موزون در متون اوستایی آگاهی‌های بیشتری داریم، گات‌ها یا گاهان که قدیمی‌ترین بخش اوستاست، خود به معنی سرود است. شعر در زبان اوستایی vačas-tašti نامیده می‌شد که vač به معنی گفتار و tašti به معنی بریده، و به اندازه است و کل واژه به معنی گفتار موزون یا بریده‌شده است. هر بیت شعر afsman نامیده می‌شد. از ریشهٔ pas به معنی بسته و به هم‌پیوسته، که در زند پهلوی آن را paymān به معنی اندازه و پیمان، برگردانده‌اند.» (همان)

ژیلبر لازار یشت‌های اوستا را از زاویهٔ دو نگاه اجتناب‌ناپذیر می‌نگرد، نخست آن‌که با نگاهی سطحی، این متون در زنجیره‌های هشت‌هجایی گروه‌بندی می‌شوند و در عین حال زنجیره‌های هفت‌هجایی و نه‌هجایی در آن‌ها وجود دارد. این نگاه سطحی منجر به ارائهٔ این نظر شد که این اشعار در اصل به وزن هجایی سروده شده‌اند و بی‌قاعدگی‌های پرشماری که در آن‌ها وجود دارد و ما هنگام قرائت متوجه آن‌ها می‌شویم، در نتیجهٔ تحریف‌های به وجود آمده که در طول زمان و به علت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر پیش آمده است. فرضیهٔ دیگری که لازار ارائه می‌دهد و به قول او به متن کهن وفادارتر است، آن نوعی نظام وزنی در یشت‌هاست که شبیه به فن شعر تکیه‌ای در اشعار ایرانی میانهٔ غربی است (لازار، ۱۳۹۵: ۱۵ و ۱۶)

اشعار نسبتاً کمی به زبان پهلوی در دست است، آنچه باقی مانده است نیز دچار تحریف‌ها و دست‌کاری‌های زیاد شده است. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۰۸) در این زبان «وجود کلام موزون را محقق شمرده‌اند و نمونه‌هایی از آن‌ها را در ادعیه و آثار مانویه یافته‌اند، لیکن تحقیق در نکات راجع به ساختار شعر در پهلوی هنوز به نتیجه‌ای رضایت‌بخش و قانع‌کننده نرسیده است. با این همه در بعضی از آثار پهلوی، کلام موزون هست که - اگر نکات مربوط به ساختمان اوزان آن‌ها به دست آید - می‌باید از حیث قواعد و نظم و وزن، می‌تواند حد میانه‌ای بین اوزان اوستایی و

فارسی عامیانه باشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۰۶)

در آغاز گمان می‌شد که وزن شعر فارسی میانه و پارتی هجایی است، یعنی تساوی هجاهای وزن است. این نظر مورد انتقاد هنینگ قرار گرفت، وی بر آن بود که وزن این اشعار ضربی یا تکیه‌ای است (تفضلی، همان: ۳۵۰) «هنینگ با ارائه آن در مقالات بسیار، نشان داده است که وزن شعر در این زبان هجایی نیست، زیرا ترتیب منظمی از هجاهای بلند و کوتاه در آن دیده نمی‌شود. از این رو وزن شعر در این زبان بی‌تردید تکیه است.» (لازار، همان: ۵۷) از آخرین پژوهش‌ها در این باره، این نتیجه به دست آمده است که در اشعار پارتی، و به احتمال بسیار فارسی میانه، هر بیت شامل دو مصراع است و هر مصراع نیز معمولاً از چند واژه تشکیل می‌شود که دو کلمه اصلی (همراه کلمات وابسته آن‌ها) دو پایه یا رکن به شمار می‌روند و هر یک مرکب از دو یا سه یا چهار هجا و به ندرت یک یا پنج یا شش هجا هستند. (تفضلی، همان: ۳۵۰)

وزن شعر فارسی

قدیم‌ترین مرحله زبان فارسی دری به حدود قرن ۵ م، یعنی اواخر عهد ساسانی می‌رسد. از آن تاریخ تا حدود قرن ۹ م. (۴ هـ) که فارسی دری دارای نوشتار شد، با دوره‌ای بیش از سه قرن خاموشی مواجهیم. از این قرون خاموش جز لغات و جملات پراکنده‌ای که در برخی متون عربی، آن هم با تصحیفات بسیار، ذکر شده است، چیز چندانی در دست نیست. این مقدار اندک شاید برای تعیین ویژگی‌های مهم صرفی و نحوی فارسی دری در دوره‌های آغازین آن کم و بیش کفایت کند، اما برای تعیین وزن اشعار این زبان مطلقاً کافی نیست. (طیب‌زاده ۱۳۸۲: ۱۵)

خانلری می‌گوید: «از آغاز پیدایش شعر در زبان فارسی جدید، مبنای وزن، کمیت هجاها بوده است، سخنان پراکنده و کوتاهی که از فارسی قرون دوم و سوم در دست است، اولاً شعر رسمی نبوده و بیشتر باید آن‌ها را از نوع تصنیف شمرد. ثانیاً امروز تشخیص تلفظ اصلی آن‌ها برای ما مشکل است» (خانلری، ۱۳۶۷: ۳۰)

م. دود پوتا دانشمند ایران‌شناس وجود شعر در ایران پیش از اسلام را قطعی می‌داند و البته از معلوم نبودن چگونگی آن سخن می‌گوید، این محقق شعر آن دوره را بر دو نوع، اشعار بلند غنایی و حماسه تقسیم می‌کند و از قول فخرالدین اسعد گرگانی و به نقل از منظومه ویس و رامین می‌گوید: که «ایرانیان باستان به صنعت شاعری توجهی نداشتند» دودا پوتا می‌گوید: این سخن به هیچ وجه حقیقت ندارد. حقیقت این است که نویسندگان مسلمان سروده‌های ایران باستان را به عنوان شعر تلقی نکرده‌اند، زیرا این سروده‌ها بر مبنای قوانین عروضی خلیل ابن احمد (۱۷۰-۱۰۰ هـ) نبود. دودا پوتا در ادامه از قول پول هورن (Paul Horn) می‌گوید، هرچند ایرانیان باستان در اشعارشان از قافیه استفاده نمی‌کردند، اما لااقل باید از وزن بهره جسته باشند. ترانه‌های عامیانه‌ی که در آن‌ها وزن منوط به کمیت هجاها نیست، بلکه به تعداد هجاها بستگی دارد و آن یادآور همان اسلوب اوستاست، و این دلیل خوبی برای اثبات

این مدعاست. و نیز می‌توان دریافت که اشعار کهن فارسی نوعی وزن و قافیه داشته است که تا حدی شبیه به رجز اعراب پیش از اسلام بوده است، چنانکه از نمونه‌های منقول در زیر مشخص می‌شود. نویسنده تاریخ سیستان سرودی را نقل می‌کند که موبدان زردشتی آتشکده کرکویه می‌خواندند. ... بند زیر فقط یک بند از چند بند سرود است:

فرخت بادا روش	خنیده گرشاسب هوش
همی پرست از جوش	نوش کن مئی نوش
دوست بدا گوش	به آفرین نهاده گوش
همیشه نیکی کوش	دی گذشت و دوش

شاهای خدایگانا بآفرین شاهی

از این نمونه می‌توانیم استنباط کنیم که شعر بومی فارسی در دو قرن اول هجری مانند عصر ایام ساسانیان شعری ساده بوده است» (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹)
 زرین‌کوب عروض فارسی را برگرفته از عروض عرب می‌داند و می‌گوید: «عروض فارسی را ایرانی‌ها از روی عروض عرب، با بعضی کاست‌ها و افزودها در قرن سوم و چهارم هجری ساخته‌اند. یعنی کاست افزودهایی که آن را با مقتضیات زبان دری منطبق توان کرد. این انطباق از آن‌جا ممکن شد که بعد از اسلام شعر عربی نمونه و الگویی شد برای شاعران فارسی زبان چون ظاهراً الگوی دیگری از سابق نداشتند به همان شیوه اعراب شعر گفتند - کلام موزون مقفی و در قالب قصیده و تغزل و جز آن‌ها. بعلاوه، چون البته نوعی شعر عامیانه داشتند - فلهویات و متل‌ها - از آن‌ها هم استفاده کردند و شعر فارسی اوزان خود را بازیافت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ۱۰۶)

شفیعی کدکنی با استناد به یکی از کهن‌ترین نمونه‌های^۱ شعر فارسی - که از خسروانی‌های باربد^۲ است و آن را از کتاب مختارات من الکتاب اللهو و الملهی تالیف ابن خردادبه خراسانی (۲۱۱-۳۰۰) نقل کرده است - می‌گوید: «البته از این یک سرود به تنهایی نمی‌توانیم به طور کلی و قاطع حکم کنیم که تمام شعرهای آن روزگار بر اساس وزن هجایی بوده است، اما می‌توانیم در این عقیده استوارتر شویم که وزن عروضی برای زبان دری رهاورد تازیان است و شعر ما پیش از حمله آنان به وزن هجایی سروده می‌شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، ۱۶۲)

ملک‌الشعرا ی بهار می‌گوید: «این وزن و آهنگ [وزن فلهویات] از بحور عرب اخذ نشده و پیش از آمدن عرب به ایران و آشنا شدنش با موسیقی و آهنگ محلی در این کشور وجود داشته است. ولی نظر بدان‌که شعرهای فارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده، مصراع‌های این اشعار یعنی دوبیتی‌های پهلوی، مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آن را بحر هزج مسدس می‌نامیم، سر تا پا قرار نداشته بلکه به جای مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن مفاعیل و گاهی مفعولاتن مفعولاتن مفاعیل و گاهی مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل و نظایر این

۱. متن سرود: «قیصر ماه ماند و خاقان خرشید // ان من خدای ابر ماند کامغاران // کخاهذ ماه بوشد کخاهد خرشید» (نامه ایران ج ۲ ص ۱۶۱)

۲. نوازنده و موسیقی دان بزرگ دوره ساسانی و عهد خسرو پرویز.

بوده، چنانکه مختصری از آن را شمس قیس در المعجم در ذیل بحر هزج و بحر مشاکل نام برده است» (بهار، ۱۳۷۱: ۴۰)

از آنچه در این نوشتار درباره منشأ وزن شعر فارسی آمد؛ نتیجه می‌گیریم، که شعر فارسی پیش از آن‌که تازیان به ایران بیایند، هجایی بوده است و بیشتر پژوهندگان ساختار شعر فارسی، بر این باور، پافشاری می‌کنند. اگرچه از نوشته‌های برخی از آن‌ها مانند ملک‌الشعرای بهار و محمد فشارکی، این‌گونه برمی‌آید که تازیان پیش از آنکه شعر عروضی داشته باشند و شعر فارسی دری تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفته باشد، وزن و موسیقی را از خود ایرانیان آموخته‌اند «زیرا این قسم شعر (=شعر عروضی) زاییده شده از موسیقی است و شیوع موسیقی در ایران علی‌التحقیق اسبق از اقوام عرب است» (همان: ۲۹) بهار در ادامه می‌گوید: «جمعی امروزه دارای این عقیده شده‌اند که عرب قبل از اسلام و پیش از آمیزش با ایرانیان دارای شعر نبوده است. زیرا به اعتراف خود اعراب در میان آن قوم موسیقی وجود نداشته و موسیقی را در قرن اول اسلام از بنایان ایرانی که مشغول ترمیم کعبه در نتیجه حرب حجاج به عبدالله زیبر بوده‌اند فراگرفته و همچنین عروض را هم در آن اوان خلیل ابن احمد (م ۱۷۵ هـ) بعد از شیوع موسیقی وضع نموده است» (همان ، ۳۰)